

فصلنامه جامعه‌شناسی (مقاله علمی-پژوهشی)، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۳۷-۲۰۹

رویکرد روسیه و ترکیه به ترتیبات امنیتی در قفقاز جنوبی

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۵

شجاع حسین زاده^۱

دکتر ابو محمد عسگر خانی^۲

دکتر سید باقر میر عباسی^۳

چکیده:

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری های تازه تاسیس در سال ۱۹۹۱ میلادی و همچنین شکل گیری ژئوپلیتیک جدید در قفقاز جنوبی، این منطقه به یکی از مهمترین مناطق راهبردی جهان تبدیل گردید. ولی با این وجود و به رغم اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برجسته اش، به لحاظ مناقشات قومی و سرزمینی، بی ثباتی سیاسی، عدم توسعه اقتصادی و اجتماعی، گرایش های سیاسی متعارض و فقدان ساختار امنیتی همکاری جویانه منطقه ای، این منطقه همواره با تهدیدات و چالش های امنیتی مواجه بوده است. در این میان موقعیت راهبردی و منابع انرژی قفقاز توجه بازیگران و قدرت های منطقه ای و جهانی را به خود جلب کرده و هریک از این بازیگران با به کارگیری ابزارها و سیاست های مختلف و تاثیر گذاری بر ترتیبات امنیتی منطقه، به دنبال اعمال نفوذ در منطقه و پیشبرد اهداف سیاست های خارجی خود بوده اند. روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی سابق و ترکیه به عنوان بازیگر منطقه ای تاثیرگذار با پیوند های مختلف تاریخی، فرهنگی، مذهبی و نژادی با ملل ساکن در جمهوری های تازه تاسیس مستقر در این حوزه، در کنار سایر بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای از جمله بازیگرانی هستند که نقش برجسته ای در شکل دادن بر ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی داشته و در این راستا، بعضا با تضادها و تعارضاتی نیز با همدیگر روبرو گشته اند که این موضوع موجبات تطویل بحرانها و لاینحل ماندن مناقشات منطقه ای را فراهم ساخته و بن بست جدی در مقابل روند های سیاسی و امنیتی همکاری جویانه در قفقاز جنوبی بوجود می آورند. این مقاله به دنبال تشریح رویکرد امنیتی و بازیگر منطقه ای یعنی روسیه و ترکیه در قفقاز جنوبی بوده و تاثیر آن بر ترتیبات امنیتی شکل گرفته در منطقه یاد شده را به بحث و بررسی می گذارد.

واژه های کلیدی: ترکیه، ترتیبات امنیتی، روسیه، قفقاز جنوبی.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم: ایران

۲. استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

مقدمه:

قفقاز جنوبی به لحاظ ژئوپلتیکی همواره در طول تاریخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولات ژئوپلتیکی شکل گرفته در این منطقه بر اهمیت و تاثیر گذاری ژئوپلتیکی آن افزوده شده است. در این منطقه سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان را در خود جای داده، به جهت موقعیت ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی خاص خودش در کانون توجه بازیگران مختلف منطقه‌ای و جهانی بوده است و این عامل ضمن پیچیده نمودن مسائل مختلف منطقه، بر تشدید بحرانها و مناقشات داخلی و بین‌المللی موثر بوده و موجبات پیدایش اختلافات و درگیری‌های خشونت باری را نیز فراهم ساخته است که این موضوع بر حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در قفقاز جنوبی دامن زده و باعث پیدایش رقابت‌های بین‌المللی آنان در منطقه گردیده است.

روسیه و ترکیه از جمله بازیگران منطقه‌ای حاضر در صحنه سیاسی، اقتصادی و امنیتی قفقاز جنوبی هستند که این دو علیرغم همکاری‌های بین‌المللی در برخی حوزه‌ها در بسیاری از مواقع در ارتباط با بحرانها و مناقشات بین‌المللی شکل گرفته از قفقاز جنوبی، به دنبال اهداف و منافع راهبردی متفاوت و بعضاً متعارض و خاص خود بوده و سیاست‌های اعمالی همدیگر در منطقه را با چالش جدی مواجه می‌سازند که نتیجه‌اش پرداختن به یادگیری‌های بین‌المللی و ایجاد موازنه قدرت در منطقه بوده تا اینکه بتواند حافظ منافع یکی در مقابل آن دیگری میباشد. ترتیبات امنیتی شکل گرفته در منطقه قفقاز جنوبی نیز متأثر از چنین روندی بوده و به جهت متعارض بودن سیاست‌ها و اهداف و منافع دو طرف، از ثبات و استحکام کافی برخوردار نبوده است. منطقه قفقاز جنوبی یکی از منطقه‌های پرچالش به لحاظ امنیتی در جهان محسوب میشود که با وجود گذشت نزدیک به سه دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هنوز به همگرایی اقتصادی و سیاسی دست پیدا نکرده است. سه کشور مستقر در این منطقه مسیرهای متفاوت و بعضاً متضادی را در پیش گرفته و در ائتلاف‌ها و پیمان‌ها، سازمان‌ها و برنامه‌های متفاوتی مشارکت کرده‌اند. که این موضوع نیز خود به خود حضور و نفوذ بازیگران منطقه‌ای در قفقاز جنوبی را فراهم ساخته و بر بی‌ثباتی‌ها و پیدایش بحرانها و تطویل مناقشات بین‌المللی موجود در این منطقه دامن زده است.

روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی و قدرت جهانی الزام‌های راهبردی خاص خود را داراست، بویژه در چارچوب گفتمان «اوراسیایی» و «خارج نزدیک» همواره منطقه آسیایی مرکزی و قفقاز را متغیر کلیدی در رویکرد امنیتی خود

برآورد کرده و از ابتدای دهه ۹۰ میلادی با اطلاق منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یکی از حوزه های خارج نزدیک، نگاه ویژه ای به این حوزه راهبردی داشته است «*russian nosional security ۲۰۲۰*» و در این خصوص ترکیه به عنوان بازیگری که در محور غرب قرار گرفته ، حضورش در منطقه می تواند موجبات نگرانی های روسیه در ارتباط با امنیت منطقه قفقاز جنوبی را فراهم سازد.

ترکیه به عنوان یک بازیگر منطقه ای از جمله کشورهایی بوده که از ابتدای فروپاشی شوروی، نقش اساسی در منطقه قفقاز جنوبی ایفا کرده است. قرار گرفتن قفقاز جنوبی در میان دو حوزه نزدیک دریایی (خزر و سیاه) ترکیه باعث اهمیت مضاعف این منطقه برای ترکیه شده است. (داود اوغلو ۱۳۹۱: ۱۵۸) طوری که داود اوغلو از رهبران برجسته حزب عدالت و توسعه در کتاب «عمق استراتژیک» خودش ترکیه را به لحاظ تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی بخش جدانشدنی از قفقاز جنوبی ارزیابی نموده است. (همان، ۱۲۹). به نظر میرسد ترکیه در سالهای آتی نیز به دنبال افزایش حضور و نفوذ خود در قفقاز جنوبی خواهد بود و این موضوع می تواند در تقابل با منافع اقتصادی و امنیتی فدراسیون روسیه قابل تفسیر و ارزیابی بوده و موجبات تضادها و تعارضات هر چه بیشتر اهداف و منافع ترکیه و روسیه در حوزه های مختلف را فراهم میسازد. این مقاله با تکیه بر مکتب کپنهاگ و چند وجهی تصور نمودن مفهوم امنیت برای دولت ها و بازیگران قفقاز جنوبی ، ضمن بررسی اهمیت و جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی دو بازیگر منطقه ای یعنی روسیه و ترکیه و تحلیل اهداف، رویکرد ها و منافع اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آنان و همچنین بررسی نکات تعارض بخش بین اهداف، رویکرد ها و منافع دو کشور، به دنبال پاسخ به این سوال خواهد بود که روند های امنیتی ، نحوه شکل گیری و چشم انداز آتی آن چگونه خواهد بود؟ آیا دو بازیگر منطقه ای فعال در عرصه سیاسی و امنیتی قفقاز جنوبی قادر خواهند بود در خصوص ترتیبات و نظم امنیتی منطقه به تفاهم نسبی و آشتی جویانه دست پیدا کنند و یا اینکه با دنبال نمودن سیاست ها و اهداف متعارض خودشان سر کشمکش ها و مناقشات بین المللی دامن زده و روند های سیاسی و امنیتی تقابل گرایانه و تعارض گونه ای را در پیش خواهند گرفت.

۱-چارچوب نظری:

بوزان و ویور ۱ در کتاب خود «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» ۲ دو دیدگاه را نسبت به امنیت مطرح می کنند. دیدگاه قدیمی نظامی و دولت محور، امنیت و نگاه جدید که اولویت نظامی و دولت را زیر سوال می برد. بر اساس ادعای مکتب کپنهاگ ۳ ، آشکارترین تفاوت چارچوب تازه امنیتی با رویکرد سنتی در بررسی های امنیت ، قبول دستورکار چند بخشی به جای دستور کار تک بخشی است. برعکس بررسی های سنتی امنیت که برای یک بخش (نظامی) و یک بازیگر(دولت)اولویت همیشگی در نظر دارند و در کنار آن هرگونه پیوند و ارتباط دیگر بخش ها را کم اهمیت می

دانند، رویکرد ها شامل ابعاد متعدد است. در واقع، بوزان به شکل بسیار گسترده تر و مستدل تر امنیت مضیق را مورد انتقاد قرار داده است و امنیت تک بعدی را به چند بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داده است. (بوزان و ویور و دووید، ۱۳۹۲: ۵۱). از دید بوزان این پنج بخش در انزوا از همدیگر عمل نمی کنند و هر کدام از این حوزه ها در یک شبکه قوی از پیوند قرار دارند. (stone ۲۰۰۹: ۴) و با توجه به چند بعدی بودن مفهوم امنیت باید تاثیر فرهنگ، جغرافیا، محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهمتر هویت را مورد توجه جدی قرار داد. از این منظر در بخش نظامی، دولت هنوز مهم ترین بازیگره امنیتی کننده مسائل تلقی می شود. (بوزان و دیگران ۱۳۹۲: ۹۰) بنابراین از نظر بوزان هر چند امنیت و تهدید های امنیتی دیگر به تهدید های نظامی محدود نمی شود، اما دولت همچنان مرجع کارگزار امنیت به حساب می آید. امروزه مفهوم امنیت حتی از این نیز فراتر رفته است

1-buzan and weaver

2-security a new framework for analysis

3-copenhagen school

و نه به عنوان یک مفهوم ثانوی که تابع متغیرهای قدرت بوده و به تبع تحولات بین المللی دستخوش تحول می شود بلکه به عنوان یک متغیر مستقل در گفتمان های سیاسی جدید مورد بررسی قرار میگیرد. (حضی نیا، ۱۳۹۳: ۱۵۳)

امنیت که به عنوان اصلی ترین وظیفه دولت ملی همواره مورد توجه پژوهشگران روابط بین المللی قرار گرفته مفهومی پیچیده، متعارض و شدیداً متکی بر نگرش ها و ارزش هاست و اختلاف قابل توجهی در مفهوم و مدل‌های آن وجود دارد. عبارت امنیت ۱ به معنای وضعیت یا حالت رهایی از تهدیدات زیانبار بوده، مصادیق خود را از گفتمان های گوناگون می جوید، از این رو پیوسته مشمول عدم ثبات و سیاست شکلی و ماهوی است. در این راستا، محیط امنیتی چارچوبی فضایی و مفهومی است که هر کشور بر اساس ارزش های حیاتی و منافع ملی خود تلقی نموده و در زمان های مختلف، تابع متغیرهایی چون ساختار نظام بین الملل، تحولات فناوری، نظام پراکنش استقرارگاه های انسانی، زیرساخت های اقتصادی، ارتباطی و مناسبات درون ملی و فرا ملی است. (کاویانی راد، ۱۳۸۳: ۶۷۰) بوزان و همکارانش دولت و نظام را در مجموعه به هم وابسته که دارای تائید و تاثیر متقابل اند و می گویند از آنجا که به امنیت پدیده ای نسبی است، نمی توان امنیت ملی دولت معینی را بدون درک الگوی بین المللی وابستگی متقابل امنیتی که در آن قرار گرفته، درک کرد. (عبداله خانی، ۱۳۸۹)

بنابراین ترتیبات امنیتی شکل گرفته در یک منطقه، زمانی موفقیت آمیز و بادوام خواهند بود که با تفاهم و همکاری های بازیگران بین المللی فعال در آن حوزه، شکل گرفته و موجبات تامین اهداف و منافع آنان را فراهم سازد. ضمن اینکه امنیت پایدار در یک منطقه دارای زمینه ها و خصوصیات چند بعدی و چند وجهی است و نمیتوان آن را صرفاً در قالب قدرت

نظامی کشورها مورد بحث و ارزیابی قرارداد. لذا با این پیش فرض می پردازیم به رویکرد روسیه و ترکیه نسبت به ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی و اهمیت این منطقه در سیاست خارجی دو کشور روسیه و ترکیه و همچنین اهداف، منافع و رویکردهایی که کشور های یاد شده نسبت به مسائل مختلف این منطقه دارند.

۲- اهمیت قفقاز جنوبی در سیاست خارجی روسیه:

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل شرایط خاص جغرافیایی سیاسی و ژئوپلتیک و مسائل سیاسی، تاریخی، نظامی و جامعه شناختی، از نقاط بحران خیز و در عین حال مهم جهان است. کارشناسان معتقدند مهمترین مولفه های سیاست های خارجی در قفقاز، اعمال کنترل بیشتر بر این منطقه و به ویژه مسیرهای انتقال انرژی در قفقاز جنوبی و به تبع آن حفظ انحصار انتقال انرژی خود به اروپا است. وجود ذخایر نفتی در این منطقه از یک سو موجب بروز تنش بین کشور های منطقه شده و از سوی دیگر، زمینه های حضور قدرت های خارجی در این منطقه را امضا کرده است. (روزنامه اطلاعات، ۲۱ خرداد ۱۳۹۹)

اهمیت راهبردی منطقه قفقاز جنوبی برای فدراسیون روسیه سبب شده است تا این کشور نسبت به منطقه مذکور رویکردی سلطه جویانه اتخاذ کند، دلیل آن نیز این است که قفقاز جنوبی به عنوان یک منطقه ژئوپلتیک برای این کشور حائز اهمیت فراوان است و این مسئله باعث شده است تا این کشور در قفقاز شمالی و جنوبی برای خود منافع حیاتی قائل شود و در حقیقت بقاء و تداوم خود را در کنترل و تسلط بر قفقاز ببیند. بنابر این قفقاز برای روسیه از اولویت استراتژیک بالایی برخوردار شده است. در همین چارچوب نفوذ روسیه بر قفقاز جنوبی برای رسیدن به یکی از مهمترین هدف های خود، یعنی باز تعریف سلطه و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای و جهانی، ضروری است. (رفیعی و شفیع سروستانی، ۱۳۹۸: ۲۵۵)

از بعد منطقه ای، روسیه مهمترین بازیگر در زمینه های اقتصادی سیاسی و امنیتی در قفقاز می باشد، به علاوه اینکه حرکت های روسیه، سرنوشت کلی منطقه را از خود متأثر می سازد و از طرفی دیگر، تمامی مناطق خودمختار و جمهوری های سه گانه مستقل قفقاز جنوبی، از برداشت ها و رفتار های امنیتی روسیه تاثیر می پذیرند و حتی زندگی اقتصادی آنها را نمی توان بدون فدراسیون روسیه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اول اینکه هیچ منطقه ای در بین مناطق شوروی پیشین از نظر استراتژیک برای روسیه مهمتر از قفقاز نیست. دوم سرنوشت امنیتی روسیه در این منطقه برخاسته از ساختار پیچیده انسانی، اقتصادی و سیاسی این منطقه می باشد. از طرفی دیگر حفظ قفقاز برای روسیه به حدی حیاتی است که می توان در یک تحلیل اندام وار آن را به قلب استراتژیک این کشور تشبیه نمود. (سجادپور، ۱۳۷۳: ۷۶). به همین دلیل روس ها در سند سیاست خارجی خود که در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ میلادی تصویب شد، از کشور های مستقل مشترک المنافع که جمهوری های آذربایجان و ارمنستان نیز جزئی از آن است به عنوان یکی از اولویت های مهم منطقه ای در سیاست خارجی این کشور نام

برده اند. (پوتین، ۲۰۱۶: ۱۹). تحت هیچ شرایطی حاضر به دست کشیدن از این منطقه و ساختن زمینه‌ها جهت حضور و نفوذ قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نمی‌باشد.

۳- اهداف روسیه در قفقاز جنوبی:

منطقه قفقاز جنوبی طبق اسناد سیاست خارجی روسیه از اولویت‌های مهم سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود. مجموعه‌ای از منافع امنیتی، نظامی، اقتصادی، انرژی و ژئوپلیتیک، روسیه را تبدیل به یک کنشگر مهم امنیتی در قفقاز جنوبی کرده است. (کولایی و دیگران ۱۳۹۵: ۱۱۵) روسیه برای دستیابی به اهداف و منافع یا رشد، مجبور به رویارویی و رقابت با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است. اگرچه در طول دوپست سال گذشته بارها سیاست‌ها در دولت‌های حاکم بر این کشور تغییر پیدا کرده ولی به جهت راهبردی بودن و اهمیت روزافزون این منطقه برای روسیه، هرگز از اهمیت آن برای دولت‌ها کاسته نشده و هربار بعد از پدیدار شدن تحولات سیاسی در عرصه سیاسی روسیه، رهبران جدید این کشور بعد از سپری ساختن مقطع کوتاهی از دوران گذار، با اقتدار و سیاست‌های عمل‌گرایانه‌ترین در منطقه ظاهر شده و با تاثیر گذاری بر سیاست‌ها و اعمال نفوذ بر رهبران سیاسی و مدیریت بحران‌ها و مناقشات بین‌المللی و دوران سرزمینی موجود در این منطقه، از جمله مناقشه قره‌باغ به دنبال تامین منافع و دستیابی بر اهداف خود بوده اند. بنابراین با توجه به اینکه امروزه طبق نظریه امنیت ارائه شده توسط بوزان و همکارانش، امنیت و یا سیاست‌های امنیتی دولت‌ها از حالت تک بعدی سنتی خارج شده، علاوه بر بخش نظامی از بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هویتی و زیست محیطی نیز تاثیر جدی می‌پذیرد. لذا اهداف و منافع رویکرد‌های روسیه در بخش‌های مختلف قفقاز جنوبی به صورت جداگانه به بحث و بررسی گذاشته و با این پیش فرض که همه اینها در شکل دهی به نوع ترتیبات امنیتی در منطقه تاثیرگذار هستند و به تحلیل و ارزیابی آن می‌پردازیم.

۳-۱- اهداف اقتصادی

در کنار جنبه‌های امنیتی، قفقاز جنوبی از جنبه‌های اقتصادی نیز برای روسیه حائز اهمیت است. عمده‌ترین مساله از این جهت نفت یا امنیت انرژی برای روسیه است. عنصر نفت از سه جهت در منظر اقتصادی روسیه جلب توجه می‌کند. اولی پیوند ساختارهای نفتی روسیه با این منطقه است به طور کلی اقتصاد در شوروی پیشین، اقتصادی مبتنی بر تقسیم کار و پیوستگی متقابل با محوریت مسکو است. نفت قفقاز نیز در این راستا بخشی از مجموعه کلی اقتصاد به هم پیوسته کشورهای مستقل مشترک المنافع است. دوم: عنصر خارجی در بهره‌برداری و اکتشاف نفت قفقاز و عمدتاً جمهوری آذربایجان است. بخشی از نفت جمهوری آذربایجان در سواحل دریایی خزر قرار دارد و روسیه مخصوصاً نسبت به مشارکت شرکت‌های غربی در بهره‌برداری از این منابع نفتی به صورت قرارداد‌های دوجانبه بین جمهوری آذربایجان و شرکت‌های مزبور حساس می‌باشد و روسیه را به آسیای مرکزی وصل می‌نماید. (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۵۶). کنترل قفقاز جنوبی به معنای

حفظ وابستگی انرژی اروپا به روسیه و تقویت جایگاه بین‌المللی روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ خواهد بود. لذا موضوع اقتصادی و نفتی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی برای روسیه به مثابه یک موضوع امنیتی است و اثرات جدی بر روی رفتار های امنیتی این کشور دارد.

منطقه قفقاز جنوبی از اهمیت اقتصادی بالایی برای روسیه برخوردار است. واقعیت این است روسیه حتی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این تمایل را دارد تا همچنان بازیگر اصلی و قدرت بزرگ منطقه باشد. همچنانکه کاتینکا باریسچا در اثر خود مینویسد برای حفظ و دستیابی به جایگاه قدرت بزرگ، روسیه نیازمند اقتصاد قوی و با ثبات است. بر طبق آمارهای بانک جهانی، اقتصاد روسیه به مقدار زیادی به بخش نفت و گاز وابسته است، که نگرانی های دولت را نیز افزایش داده است. واقعیت این است بخش انرژی یک چهارم تولید ناخالص داخلی روسیه و حدود ۳۰ درصد بودجه و بیش از نیمی از درآمد های ناشی از صادرات این کشور را تشکیل می دهد. به خاطر وابستگی زیاد اقتصاد روسیه به بخش انرژی، اقتصاد این کشور در بازار متغیر و آسیب پذیر بین‌المللی حالت انزوا گونه یافته است همچنانکه اتحادیه اروپا بازار بزرگی برای صادرات انرژی روسیه می باشد، از دست دادن آن به عنوان مصرف کننده ممکن از باعث بی ثباتی در بخش انرژی و تهدید واقعی برای دستیابی و حفظ عنوان قدرت بزرگ در منطقه باشد (کولایی و دیگران، پیش: ۱۱۹). از دست دادن اتحادیه اروپا به عنوان بازار فروش نه تنها تهدیدی علیه اقتصاد و وضعیت موجود است، همچنین شانس روسیه برای بکارگیری وابستگی انرژی اروپا به عنوان یک سلاح و اهرم حیاتی علیه غرب را از بین می برد. بنابراین از آنجا که قفقاز جنوبی تنها راه برای اروپا در راستای تنوع سازی منابع دریافت انرژی است، این منطقه اهمیت زیادی برای روسیه پیدا می کند. کنترل قفقاز جنوبی به معنای حفظ وابستگی انرژی اروپا و تقویت جایگاه خود به عنوان قدرت بزرگ خواهد بود از این رو این منطقه برای روسیه اهمیت زیادی دارد. از طرف دیگر کشورهای قفقاز جنوبی از لحاظ اقتصادی به روسیه وابسته می باشند. به دلیل نو پا بودن، این کشور ها برای تامین مایحتاج خود با روسیه، مبادلات بازرگانی زیادی دارند. از طرف دیگر وجود راه های دریایی و بخصوص ارتباط با دریای سیاه و دریاچه خزر برای روسیه حائز اهمیت است و این کشور نمی تواند نسبت به تحولات این منطقه بی توجه باشد. (پسندیده: ۹۰۱۳۹۰) بازار قفقاز جنوبی نیز برای روسیه مهم است و این کشور نمی خواهد آن را از دست بدهد. در طبق آمار در سالهای اخیر صادرات به قفقاز جنوبی به ویژه به دو کشور آذربایجان و ارمنستان افزایش یافته است. برای مثال از سال ۲۰۰۸ به بعد میزان صادرات به این کشورها در قیاس با سال ۲۰۰۵ سه برابر افزایش یافته است. همچنین نباید از پیوند های مهاجرتی روسیه با کشورهای منطقه غافل شد، برای مثال کارگر های ارزان از این سه کشور در بازار روسیه به خدمت گرفته می شوند که تاثیرهای مثبتی بر اقتصاد روسیه دارد، بنابراین به لحاظ اقتصادی، منطقه قفقاز جنوبی برای روسیه دارای اهمیت بوده و میتواند منافع اقتصادی چشمگیری را عاید ای کشور نماید.

۲-۳- اهداف ژئوپلیتیکی

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل قرار گرفتن در محدوده استراتژیک از جهان که آن را به مرکز ثقل ارتباط شرق و غرب به شمال و جنوب جهان تبدیل نموده است و واقع شدن در حد فاصل مناطق استراتژیک هارتلند و ریملند و از سوی دیگر همسایگی با روسیه، از اهمیت بالایی برخوردار است و از طرفی کشف منابع سرشار انرژی در این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نگاه قدرت های بزرگ را به ای منطقه معطوف نموده است. (حیدری، ۱۳۹۰). این منطقه که شامل سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می باشد در درون و بیرون خود با سطحی از منازعات قومی و ارضی درگیر است که بخشی از ظرفیت ژئوپلیتیک و ترتیبات امنیتی منطقه در این راستا شکل گرفته و مدیریت می گردد (فلاح، ۱۳۹۷: ۱۰). روسیه به عنوان کشوری که هم مرز با قفقاز جنوبی است و از هرگونه تحولی در این منطقه تاثیر می پذیرد با حساسیت به تحولات سیاسی و امنیتی شکل گرفته در این منطقه می نگرد و با درک اهمیت برجسته این منطقه نگاه ویژه ای به روندهای سیاسی و امنیتی در آن دارد.

تا قبل از فروپاشی شوروی منطقه قفقاز در دوران جنگ سرد محل تلاقی دو پیمان ناتو و ورشو بود و قلمرو های این دو پیمان در قفقاز به یکدیگر می رسند، اما پس از فروپاشی، روسیه جدید پا به عرصه جغرافیایی سیاسی جهان گذاشت و با نگرشی متفاوت از دوران اتحاد جماهیر شوروی، نوعی عمل گرای را جایگزین ایدئولوژی گرای در سیاست های خارجی وارد کرد.

روسیه پس از فروپاشی به تعریف مجدد امنیتی از مناطق جدا شده پرداخت و بر اساس این تعریف، قفقاز از جزء مناطق خارج نزدیک و به طور کلی حیط خلوت روسیه شناخته شد. براساس اسناد امنیت ملی روسیه، قفقاز از حوزه منافع حیاتی روسیه قرار دارد و از نظر مقامات کرملین، کاهش نفوذ روسیه در قفقاز که مرز طبیعی فدراسیون روسیه است، خطری برای یکپارچگی این کشور محسوب می شود. (فلاح پیشه و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۳).

۳-۳- اهداف سیاسی و امنیتی:

یکی از ابعاد بسیار مهم منطقه برای روسیه بحث امنیت است. در تفکر روسی کنترل قفقاز جنوبی برای جلوگیری از تکثیر بی ثباتی و اختلاف در منطقه که موجب بی ثباتی در قفقاز شمالی و تهدید حاکمیت مستقل روسیه است، ضروری است روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، قفقاز را به عنوان یک منطقه واحد با وابستگی متقابل امنیتی ملاحظه کرده است و همه تلاش های خود را برای حفظ نفوذ خود در منطقه به کار برده است. (کولایی و دیگران، ۱۳۹: ۱۲۹)

قفقاز جنوبی از طریق دو مقوله بی ثباتی و تنش میان دولت ها و نیز جمهوری های خودمختار منطقه بر قفقاز شمالی تاثیر گذار است. روسیه برای جلوگیری از گسترش تاثیرهای اختلاف و بی ثباتی از قفقاز جنوبی به قفقاز شمالی بعد از مداخله ی نظامی در آبخازیا و اوستیای جنوبی از مناطق جدایی طلب برای توازن بخشی در برابر گرجستان حمایت کرده است. از نظر روسیه تا زمانی که توازن قدرت نظامی در یک طرف میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و از طرف دیگر آبخازیا ، اوستیای جنوبی و گرجستان وجود داشته باشد ، هیچ تهدید عملیاتی نظامی میان آنها وجود ندارد. بنابراین روسیه تا زمانی که بر منطقه کنترل دارد از سرایت این بی ثباتی ترسی ندارد همچنانکه کاووس ابوشف ۱ در اثر خود بر این نکته اشاره می کند «تا زمانی که روسیه قدرت اثر گذار در منطقه است و منابع معین برای نفوذ بر تحولات سیاسی-امنیتی منطقه دارد و وضعیت بی ثباتی کنترل شده را بر ثبات طولانی مدت در منطقه ترجیح می دهد» در زمان یکسان آنچنان که کاتینکا باریسچ ۲ در اثر خود بر این نکته اشاره می کند که چرا روسیه وضعیت بی ثباتی کنترل شده را ترجیح می دهد. «در این وضعیت برای روسیه اهرم های بیشتر برای اعمال علیه دولت های ضعیف ، شکننده و جنبش های تجزیه طلبانه فراهم می کند» (38-40. 2010 Gogberashvil). زمانی که از منافع روسیه در منطقه صحبت به میان می آید، می توان به این مسئله اشاره کرد که روسیه خود در منطقه، بیرون نگاه داشتن ناتو و به طور کلی غرب از منطقه بسیار مهم است. این کشور حضور هر قدرت غربی از قبیل اروپا، آمریکا و حتی ترکیه را به عنوان تهدید تلقی می کند و با استفاده از همه ی امکانات حتی از طریق بی ثبات سازی منطقه در صدد برآمده تا از نفوذ غرب جلوگیری کند. (کولایی و دیگران: ۱۲۹). غرب پس از فروپاشی شوروی با توجه به خلاء قدرت پدید آمده تلاش نموده در چارچوب تقویت مناسبات دوجانبه با کشور های تازه استقلال یافته ، منافع و اهداف ژئوپلیتیکی خود را در این منطقه استراتژیکی پیگیری نماید در مقابل روسیه برای حفظ نفوذ سنتی خود در منطقه ، تلاش غرب برای تسلط بر منطقه و گسترش نفوذ در عرصه های سیاسی و امنیتی به ویژه منابع انرژی را با دقت و حساسیت رصد می کند و در جهت خنثی نمودن آن کوشش می نماید. در واقعا هر کدام از قدرت ها به دنبال کسب سود در این مناقشات می باشند و طرف دیگر از جمله آذربایجان ، گرجستان و ارمنستان را به سوی خود می کشند. روسیه تمایل دارد تا هم به عنوان یک نیروی منطقه ای و هم به عنوان قدرت بین المللی همچنان مطرح باشد. لذا با سیاست های مداخله جویانه در زمینه عبور خط لوله انرژی سعی میکند هم کشور های قفقاز جنوبی و هم غرب را تحت تاثیر خویش قرار دهد. (رشیدی و ملکی، ۶۵ : ۱۳۹۸). بنابراین از نظر روس ها ، قفقاز جنوبی به عنوان حوزه منافع حیاتی برای روسیه تلقی می شود و این کشور همواره تلاش می کند در این منطقه نقش هژمونی خود را به قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای گوشزد کند و در بازی قدرت ها ، دست دیگر قدرت ها را از منطقه کوتاه نگه دارد و از منافع قدرت منطقه به تنهایی بهره مند گردد. در مجموع روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی و قدرت جهانی ، الزام های ژئو راهبردی

خود را درست. (Russian national security, ۲۰۲۰). بر این اساس قفقاز جنوبی جز عرصه منافع امنیت ملی روسیه و به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک برای این کشور حائز اهمیت است. هدف های امنیتی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی را می توان حول سه محور اساسی یعنی تلاش برای تداوم حضور سیاسی، امنیتی و نظامی خود در منطقه، جلوگیری از توسعه نفوذ ساختار نظامی-امنیتی به ویژه حضور سیاسی-امنیتی امریکا و ناتو در منطقه و تضمین امنیت مرز های جنوبی روسیه ارزیابی کرد. (کولایی و دیگران : ۱۲۹)

و در این راستا، با توجه به قرار گرفتن جمهوری آذربایجان در ترکیب محور امنیتی غرب و درگیری این کشور با ارمنستان بر سر موضوع قره باغ و حمایت جدی ترکیه از آذربایجان در جنگ با ارمنستان، پیمان امنیتی نظامی شکل گرفته میان روسیه و ارمنستان و قرار گرفتن این کشور در کنار ارمنستان در مناقشه قره باغ را می توان در جهت مقابله با حضور و نفوذ ایالات متحده امریکا و ناتو و ترکیه در قفقاز جنوبی ارزیابی نمود.

۴-اهمیت قفقاز جنوبی در سیاست خارجی ترکیه :

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه قفقاز جنوبی جایگاه خاصی در سیاست خارجی ترکیه کسب نمود. در ساختار دو قطبی نظام بین الملل، ترکیه نقش حایل میان شرق و غرب را ایفا می نمود و منطقه قفقاز به عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی تحت نفوذ مستقیم کرملین قرار داشت. ولی خلا قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمینه را برای بازیگری ترکیه در منطقه فراهم نمود. از طرف دیگر، ویژگی های ژئوپلیتیک حوزه قفقاز نظیر تنوع قومی و زبانی، محصور بودن در خشکی و نیاز به برقراری ارتباط با دنیای پیرامونی وسیله عبور خطوط انتقال انرژی زمینه را برای حضور بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای به منظور رفع این محدودیت های ساختاری فراهم کرده است (فلاحی و پیشه و دیگران، ۴۴ : ۱۳۹۴). در این میان غرب نیز با حمایت از نقش منطقه ای ترکیه این کشور را به عنوان الگویی برای جمهوری های تازه تاسیس، ترویج می نمود و آنکارا را حلقه اتصال جمهوری های مسلمان در نظر داشت (Hunter, ۲۰۱۷: ۱۲) در نگاه آنکارا به منطقه که در آن امنیت در منافع اقتصادی به طور عملی توسط تمامی دولت ها و در چارچوب همکاری های جمعی منطقه ای پیگیری می شود، هدف اعتمادسازی و عادی سازی روابط بین دولت های منطقه وجود دارد. استقلال، حاکمیت و امنیت منطقه برای ثبات و اهداف منطقه ای ترکیه دارای اهمیت حیاتی است. سیاست همسایگی ترکیه که به وسیله وزیر خارجه وقت ترکیه، احمد داود اوغلو، فرمول بندی شده بود، هدف کمک به تامین صلح، پیشرفت، ثبات و محیط مساعد برای همکاری را در نظر داشت. (یزدانی و خیری، ۱۳۴ : ۱۳۹۶) ترکیه از کشورهایی است که از ابتدای فروپاشی شوروی، نقش اساسی در منطقه قفقاز جنوبی ایفا کرده است. قرار گرفتن قفقاز جنوبی در میان دو حوزه نزدیک دریایی (خزر و سیاه) ترکیه باعث اهمیت مضاعف این منطقه برای ترکیه شده است. (داود اوغلو ۱۳۹۶ : ۱۳۴). داود اوغلو در کتاب (عمق

استراتژیک) معتقد است ترکیه چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ فرهنگی و جغرافیایی، خود را بخش جدانشدنی از این منطقه می‌داند (همان، ۱۳۹۰). این کشور چه بعد از فروپاشی شوروی در قالب ناسیونالیسم ترک و چه با روی کار آمدن حزب (رفاه) و سپس "عدالت توسعه" در قالب گونه‌ای از اسلام‌گرایی، در صدد افزایش نقش خود در این منطقه بوده است. و همانگونه که داود اوغلو نیز بیان می‌کند این منطقه پس از فروپاشی شوروی در دیدگاه ترکیه دروازه گشوده شده به آسیای مرکزی محسوب می‌شود. در استراتژی جدید ترکیه که تمرکز شدید بر قفقاز شمالی و خاورمیانه است می‌توان گفت قفقاز جنوبی نقطه ثقل این دو حوزه جغرافیایی است (بزرگمهری و طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۱۲) با روی کار آمدن احزاب اسلام‌گرا در ترکیه و تداوم سیاست دولت‌های قبلی این کشور در قفقاز جنوبی این ذهنیت برای تحلیل‌گران ایجاد گردید که تلاش رهبران ترکیه جهت حضور و نفوذ هرچه بیشتر در قفقاز جنوبی ربطی به ایدئولوژی خاصی نداشته و در راستای سیاست‌های راهبردی و دراز مدت این کشور در منطقه قابل ارزیابی می‌باشد که فارغ از روی کار آمدن هر حزب یا گروه سیاسی در ترکیه می‌تواند در تامین منافع ملی این کشور اهمیتی حیاتی داشته باشد.

اگر روسیه منطقه قفقاز جنوبی را دور نزدیک تلقی می‌نماید، رابطه ترکیه با قفقاز جنوبی نیز رابطه‌ای قومی، مذهبی، اقتصادی، انرژی است. ترکیه نخستین کشوری بود که با اعلام استقلال جمهوری‌های شوروی در سال ۱۹۹۱ آن را به رسمیت شناخت. از طرفی دیگر ترکیه به عنوان مدلی از یک دموکراسی سکولار اسلامی است. این کشور دیدگاه تهاجمی به قفقاز ندارد و نقش شریک قابل اعتماد غرب را در منطقه ایفا می‌نماید و برای دستیابی به اهداف خود در سیستم‌هایی امنیتی منطقه حضوری فعال داشته است (پوراابراهیم و گودرزی، ۱۳۹۰: ۴۰). ترکیه در بحث انتقال انرژی، به عنوان دروازه ورود منابع انرژی به غرب ایفای نقش نموده و با قدرت‌یابی گروه‌های اسلام‌گرایی و اتحاد جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در مسائل قفقاز خلل ایجاد نموده است. در واقع عملکرد ترکیه در قفقاز پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همواره رقابت با ایران و روسیه در این منطقه بوده است. در همین رابطه گرجستان و جمهوری آذربایجان از ترکیه به عنوان بزرگترین شریک تجاری خود نام می‌برند. انرژی بخش بزرگی از این روابط را شکل می‌دهد و جمهوری آذربایجان نخستین منبع انرژی است. گرجستان و ترکیه به عنوان مشتری و مسیر‌های انتقالی انرژی از گاز جمهوری آذربایجان سود می‌برند، گرچه ترکیه فاقد مشترکات قومی، زبانی و مذهبی با مردم گرجستان است ولی منافع مشترک این دو کشور (تمایل گرجستان به همکاری استراتژیک با دولت‌های عضو ناتو) برای ایجاد روابط گسترده کافی خواهد بود. تنها نقطه تاریک روابط ترکیه با قفقاز جنوبی ارمنستان است. (همان: ۴۱). که کینه‌ها و دشمنی‌های تاریخی دو ملت ارمنی و ترک و احساس خطر و تهدیدی که رهبران ارمنستان از ناحیه ترکیه دارند موجبات تیرگی روابط این دو کشور را فراهم ساخته است. در نتیجه ارمنستان جهت رهایی از این تهدیدات و خارج شدن از محاصره سرزمینی دو دولت آذربایجان و ترکیه به روسیه

متوسل شده و ضمن برقراری روابط راهبردی با این کشور، حمایت‌های نظامی و اقتصادی همه‌جانبه این کشور را با خود به همراه داشته است. در مقابل جمهوری آذربایجان نیز روابط گسترده و رو به گسترش همه‌جانبه‌ای با ترکیه داشته و در جنگ قره‌باغ نیز که حیاتی‌ترین مشکل این کشور محسوب می‌شود حمایت‌های بی‌دریغ این کشور را تجربه نموده است. بنابراین سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و در رابطه با ارمنستان را نمی‌توان جدا از رابطه ترکیه با آذربایجان مورد بررسی و ارزیابی قرار داد اگرچه در سال‌های اخیر قدم‌های مثبتی از ناحیه ترکیه و ارمنستان جهت عادی‌سازی روابط و رفع کدورت‌ها برداشته شد ولی با توجه به اهمیتی که آذربایجان برای ترکیه داشته این کشور پیش از تصویب پروتکل‌های عادی‌سازی روابط در پارلمان از ارمنستان خواست تا به اشغال اراضی جمهوری آذربایجان پایان دهد. در واقع ترکیه بر تخلیه اراضی اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان به عنوان پیش‌شرط عادی‌سازی روابط و گشودن مرزهای دو کشور تاکید می‌نماید و این موضوع نشانگر اهمیت آذربایجان به عنوان یک کشور مهم و تاثیرگذار در سیاست خارجی ترکیه می‌باشد.

۵-اهداف ترکیه در قفقاز جنوبی :

ترکیه از جمله بازیگران مهم منطقه‌ای در حوزه قفقاز جنوبی محسوب می‌شود که اهداف و منافع فراوانی در این منطقه دارد. قفقاز جنوبی به لحاظ قرار گرفتن در یک منطقه‌ی ژئوپلیتیکی حساس از دیرباز مورد توجه ترکیه بوده و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این کشور سعی داشته، ضمن حضور و نفوذ فراوان در این منطقه، نقشه برادر بزرگتر را برای آنان ایفا نماید. ترکیه با داشتن امتیازاتی از جمله مجاورت با منطقه قفقاز شباهت‌های نژادی و قومی با این منطقه، چارچوب اجتماعی اروپایی، و دارا بودن نیروی کارآموده صنعتی، در جایگاه مناسبی برای انجام عملیات در قفقاز قرار گرفته است. از طرفی وجود نخبگان ترک زبان و سکولار در بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که پشتیبان دولت عثمانی بودند، عامل برجسته‌ای در نفوذ ترکیه در این منطقه به شمار می‌رود (حیدری، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

به طور کلی اهداف و علایق ترکیه در منطقه را می‌توان چنین برشمرد :

۱-گسترش نفوذ ترکیه از قفقاز و یافتن جایگاه مناسب در منطقه

۲-ارائه الگوی حکومت غیر مذهبی به عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه

۳-ارائه اندیشه پان ترکیسم و تشکیل اتحاد بزرگ میان ۲۰۰ میلیون ترک (از آسیای مرکزی تا شبه جزایر بالکان)

۴-جلوگیری از گسترش افکار اصول‌گرایانه اسلامی و تفکر انقلابی در منطقه

۵-ممانعت از شکست جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان

۶-ایفای نقش پل ارتباطی بین غرب و منطقه

۷-ارائه کمک‌های اقتصادی، مالی و فنی در جهت نفوذ در منطقه

۸-کنترل و تاثیرگذاری بر مناسبات ارمنستان-آذربایجان و بحران قره‌باغ (همان: ۲۱۶)

علاوه بر این ترکیه از حضور و نفوذ خود در منطقه قفقاز جنوبی در راستای دستیابی بر اهداف کلان اقتصادی خود نیز بهره مند گردیده است که شرکت در طرح های نفت و گاز منطقه و ترانزیت آن به بازار های مصرف بین المللی ، دسترسی به بازار های مصرف کالا های ترکیه ، دسترسی به مواد خام اولیه جهت تولید کالاهای مصرفی ، استفاده از نیروی کار ارزان منطقه و اجرای نقش واسطه گری جهت سرمایه گذاری های کلان کشور های غربی در منطقه از جمله این اهداف بوده است.

همچنین اهمیت نقش ترکیه را میتوان از نظر سیاست خارجی آمریکا در مورد اوراسیا دریافت. از نظر آمریکا، ترکیه مجری بسیاری از نظرات امریکا برای تامین منافع این کشور در منطقه می باشد. که دو هدف استراتژیک مطرح است : اول اینکه باید از بسته شدن انرژی های اوراسیا به روی آمریکا جلوگیری به عمل آورد و دوم اینکه ، نباید قفقاز را تحت حاکمیت روسیه رها کرد (ملکی ، ۱۳۷۷: ۱۹۵). در همین راستا کشور ترکیه تلاش می کند تا با حمایت و پشتیبانی متحدانی همچون امریکا ، ابتکار عمل را در این منطقه در دست گرفته و به اهداف بلند مدت و مشخصا به سیاست همگرایی در منطقه قفقاز جامه عمل بپوشاند.

۱-۵- اهداف اقتصادی :

ترکیه در دوران پس از فروپاشی شوروی ، در سیاست قفقازی خود همواره با رویکردی امنیتی و راهبردی به منطقه توجه کرده بود، اما به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و تلاش این حزب بردی سرعت بخشیدن به اصلاحات اقتصادی و همچنین درخواست های حامیان اجتماعی این حزب که ازتجار و سرمایه گذاران بخش خصوصی هستند، منجر شده که دولت جدید سیاست قفقازی ترکیه را به صادرات کالا و سرمایه و نیز دیپلماسی اقتصادی معطوف کند. بدین منظور ترکیه به حمایت از سرمایه گذاران ترک در گرجستان و جمهوری آذربایجان پرداخت و میزان سرمایه گذاری های خود را در ایجاد و توسعه زیرساخت هایی مانند حمل و نقل و ارتباطات این کشور ها افزایش داد . به این ترتیب یکی از اهداف سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه فعال کردن دیپلماسی اقتصادی و حرکت در توسعه روابط اقتصادی با کشور های مورد نظر است. تا با ایجاد پیوند های اقتصادی با این کشور ها موجبات توسعه و ثبات را در آن فراهم کند ، ضمن آنکه حضور و نفوذ خود را نیز افزایش دهد. (عطایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۴)

ترکیه با اهداف و برنامه های اقتصادی ، قومی و مذهبی به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز توجه نموده و کوشیده است تا در منطقه نفوذ جدی پیدا نماید و این نفوذ به ویژه در حوزه های اقتصادی بسیار مهم و قابل توجه بوده است به طوری که حتی با وجود قطع روابط رسمی با کشور ارمنستان در سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ چهارمین شریک تجاری خارجی ارمنستان بوده و از سال ۲۰۰۸ تا کنون شریک تجاری خارجی دوم آذربایجان و حجم مبادلات تجاری آن ها در برخی سال ها تا سه میلیارد دلار بوده است. (کریمیان و کرمی، ۱۳۹۸: ۱۵۵). یکی از دست آورد های ترکیه در حوزه اقتصاد را میتوان انتقال انرژی از منطقه

قفقاز جنوبی دانست که در این زمینه توانسته سه خط انتقال انرژی مهم را پوشش دهد. بر این اساس ترکیه تلاش کرده تا موقعیت خود را به عنوان یک کشور مهم ترانزیت انرژی تثبیت کند. در همین راستا این کشور در دهه گذشته با همسایگان خود که دارای گاز طبیعی هستند موافقت نامه های مهم متعددی را به امضا رسانده است که در این ارتباط می توان آغاز به کار پروژه خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیهان، پروژه عملیاتی شده خط لوله گاز طبیعی در باکو - تفلیس - ارزروم و پروژه اکتشافی عمده انرژی تولید و انتقال آن اشاره کرد. (همان: ۱۵۳). ترکیه علاوه بر تامین نیاز های خود به انرژی از طریق قفقاز جنوبی و کسب منافع فراوان از ناحیه ترانزیت انرژی آسیای مرکزی و قفقاز به بازار های مصرف فراوان از ناحیه ترانزیت انرژی آسیای مرکزی و قفقاز به بازار های مصرف اروپایی و بین المللی و همچنین تلاش این کشور برای تبدیل نمودن ترکیه به چهار راهی جهت انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز که تاکنون با موفقیت های فراوانی همراه بوده، نیم نگاهی نیز به بازار های مصرف دویست میلیونی آسیای مرکزی و قفقاز جهت فروش کالا های تولیدی خود داشته است تا از این طریق بتواند منافع قابل ملاحظه ای عاید اقتصادی این کشور نموده باشد. بنابراین توسعه روابط تجاری و سرمایه گذاری های بخش خصوصی ترکیه و همکاری های مشترک در زمینه های مختلف اقتصادی و تجاری از جمله اهداف اقتصادی ترکیه در منطقه بوده که بعد از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز به وقوع پیوسته است که در این راستا دسترسی به مواد خام اولیه ارزان قیمت به همراه نیروی کار ارزان از جمله مشوق هایی بوده که سرمایه گذاران بخش خصوصی ترکیه را به سرمایه گذاری و همکاری های مشترک در طرح های اقتصادی و توسعه ای با این کشور ها سوق داده است.

۵-۲- اهداف ژئوپلیتیکی:

از لحاظ ژئوپلیتیک قفقاز منطقه ای هم مرز با ترکیه است و این هم مرزی می تواند در منافع ترکیه تاثیر بسزایی داشته باشد. از طرفی قفقاز منطقه ای است که ترکیه به دریای خزر متصل می کند همچنین این منطقه راه ورود ترکیه به آسیای مرکزی است. ضمن آن که پس از فروپاشی شوروی این منطقه به منطقه ای حائل میان ترکیه و روسیه و از طرف دیگر میان ناتو و روسیه تبدیل شده است. ترکیه کنونی ۶۱۰ کیلومتر با قفقاز مرز مشترک دارد و از جنوب غربی، قفقاز را در بر میگیرد و علاوه بر مرز زمینی، ترکیه در دریای سیاه نیز با قفقاز مرز مشترک آبی دارد. (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

یکی از اهداف بلند مدت رهبران فعلی ترکیه اندیشه نوعثمانیم و رسیدن ترکیه به دوران شکوه و عظمت امپراتوری عثمانی است و در این راستا قفقاز جنوبی به جهت موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خاصی که دارد، دارای اهمیت فراوانی برای

ترکیه میباشد. این منطقه برای این کشور نقش یک پل ارتباطی را بازی میکند که نه تنها ارتباط بین المللی ترکیه با همزبانان و هم کیشان خود در آسیای مرکزی و قفقاز شمالی را میسر میسازد بلکه برقراری ارتباط با این منطقه موجبات تامین منافع اقتصادی قابل توجه و ارتقای جایگاه منطقه ای و بین المللی ای ن کشور را فراهم می سازد. ترکیه با مشارکت در طرح های استخراج و ترانزیت انرژی به بازار های بین المللی از طریق خاک خودش می تواند ضمن افزایش وابستگی غرب به خودش، خود را به چهار راهی جهت انتقال انرژی که بازار های بین المللی تبدیل نماید و این موضوع باعث اهمیت روز افزون قفقاز جنوبی برای ترکیه گردیده و تحکیم پایه های حضور و نفوذ این کشور در منطقه را فراهم می سازد.

اگر چه قفقاز جنوبی بخصوص آذربایجان به جهت دارا بودن منابع غنی انرژی (نفت و گاز) از جایگاه برجسته ای در سیاست خارجی بازیگران منطقه ای و بین المللی از جمله ترکیه برخوردار گردیده است ولی با توجه به ویژگی های ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی و مسائل سیاسی و امنیتی و دیدگاه های آرمان گرایان نهفته در درون آن، چگونگی برقراری روابط و نحوه ی نگرش به کشور های مستقر در این حوزه باید عمیق تر و گسترده تر از تمرکز صرف بر مسیر های ارتباطی و مسائل به انرژی می باشد. و در این راستا پرداختن به مباحث پان ترکیستی و نقش برجسته آن برای ترکیه در پیوند دوباره اش با آسیای مرکزی و قفقاز می تواند حائز اهمیت فراوان باشد ترکیه با تکیه بر این ایدئولوژی و تقویت آن به دنبال احیای مجدد امپراطوری خود تحت عنوان «نوعثمانی گرایی» بوده و با بهره مندی از یک حرکت به ظاهر ساده فرهنگی و ایدئولوژیکی به دنبال دستیابی بر اهداف کلان اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود بوده است. شعار رهبران فعلی ترکیه «اتحاد ۲۰۰ میلیون ترک زبان از بالکان تا آسیای مرکزی و قفقاز» بوده است. (فلاح پیشه و دیگران، پیشین: ۴۷). که ایدئولوژی پان ترکیستی در این خصوص می تواند نقش برجسته ی خود را ایفا کند و قفقاز جنوبی به جهت موقعیت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی خودش در شکل گیری و تقویت چنین ایدئولوژی هایی نقش بارز خود را داشته است.

۳-۵- اهداف سیاسی و امنیتی:

عمده توجه ترکیه به کشور های قفقاز جنوبی مربوط به نگرانی های سیاسی-امنیتی این کشور است در واقع مهم ترین اولویت ترکیه در کشور های همسایه خود در قفقاز جنوبی حفظ و تداوم صلح و امنیت در منطقه است. در این میان ترکیه در صدد است در رقابت با دیگر بازیگران منطقه ای و ذینفع در قفقاز جنوبی با برقراری روابط سیاسی-دیپلماتیک و فعالیت های غیر دولتی با این کشور ها و انعقاد قرارداد های امنیتی از موضوع بالا با مسائل منطقه ای برخورد کند. (بزرگمهر و طباطبائی، ۱۳۹۶: ۱۲۶) یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه چند جانبه گرایی در روابط بین الملل و توجه به مناطق پیرامونی می باشد. یکی از مناطق که در این زمان برای مقامات ترکیه اهمیت داشت منطقه آسیای مرکز و قفقاز بود. از این رو، ترکیه تلاش می نمود تا نفوذ خود را بر این مناطق افزایش دهد. برای رسیدن به

این هدف آذربایجان به عنوان کلید دست یافتن ترکیه به این منطقه و منافع آن بود. زمینه‌های مشترک فرهنگی و زبانی میان دو کشور ترکیه و آذربایجان عامل تسریع‌کننده و مهمی برای ترکیه در جهت نفوذ در منطقه محسوب می‌شد. از همین رو، ترکیه روابط مستحکمی را با این کشور برقرار کرد. امروزه روابط آنکارا-باکو، روابط پایدار و رو به گسترش است. (kaya, ۲۰۰۹: ۷۹) ترکیه از دیدگاه تاریخی در منطقه خود را ذینفع می‌داند و معتقد به لزوم نقش آفرینی منحصر به فرد در این منطقه است. حتی روند همگرایی ترکیه به سوی اتحادیه اروپا نیز، نه تنها از توجه آنکارا به این منطقه جلوگیری نکرده است بلکه آن را افزایش داده است. ترکیه طی سال‌های اخیر، به تعریف منافع سیاسی و اقتصادی خود از قفقاز پرداخته و تهدیدهای خود را در این منطقه، مسائلی همچون تشکیل سیستم‌های امنیتی بدون حضور ترکیه، انتقال انرژی منطقه از مسیر ایران یا روسیه، قدرت‌یابی گروه اسلام‌گرا در جمهوری آذربایجان، اتحاد احتمالی ایران و روسیه در مسائل عمده قفقاز، روی کار آمدن گروه‌های ملی‌گرای رادیکال در ارمنستان و عدم پذیرش معاهده قارص از سوی آنها می‌داند. در واقع عملکرد ترکیه در قفقاز پس از فروپاشی شوروی، همواره رقابت با ایران و روسیه در این منطقه بوده است. (پیشگاهی فرد و موسوی فر، ۱۳۹۱: ۶۴)

برای پی بردن به دیدگاه امنیتی ترکیه درباره قفقاز باید اهداف این کشور در این منطقه را بررسی کرد. محورهای اهداف ترکیه در منطقه قفقاز به شرح زیر است:

- ۱- گسترش نفوذ ترکیه و یافتن جایگاه برتر در منطقه.
- ۲- تلاش برای ایفای نقش برتر از نقش روسیه و ایران در منطقه.
- ۳- ارائه حکومت غیر مذهبی به عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه.
- ۴- ایفای نقش پل ارتباطی بین غرب و آسیای مرکزی و قفقاز.
- ۵- جلوگیری از گسترش اصول‌گرایی اسلام و تفکر انقلابی در منطقه.
- ۶- ترکیه‌ای کردن مسیر انتقال نفت و گاز جمهوری آذربایجان و حوزه خزر به بازارهای جهانی.
- ۷- ایجاد وابستگی امنیتی و نظامی کشورهای قفقاز و ترکیه.
- ۸- پیشبرد مدل امنیتی خانه قفقازی.
- ۹- تضعیف موقعیت روسیه در ارمنستان.
- ۱۰- جلوگیری از تقویت جریان اسلامی-شیعی در جمهوری آذربایجان.
- ۱۱- تقویت حوزه اقتصادی ترکیه در بازارهای مصرف قفقاز (همان: ۶۵)

مهم ترین مشکل سیاسی و امنیتی ترکیه در قفقاز جنوبی، اختلافات و کینه های تاریخی موجود میان ارمنستان و ترکیه می باشد. که این اختلافات و کینه های تاریخی به جا مانده از قدیم الایام با آغاز درگیری ها در قره باغ و اشغال این منطقه توسط نیرو های مسلح ارمنستان، تشدید پیدا کرده و با روابط بین المللی آذربایجان با ترکیه از یک طرف و همچنین روابط و اختلافات آذربایجان با ارمنستان نیز گره خورده است. به نظر می رسد با توجه به پیوند خوردن مناقصه قره باغ با اختلافات و کینه های تاریخی میان ترکیه و ارمنستان و اختلافات آذربایجان با ارمنستان، تا زمانی که اختلافات موجود میان دو کشور (آذربایجان با ارمنستان) حل و فصل نشده است چشم انداز امیدوار کننده ای نیز برای حل و فصل اختلافات میان ارمنستان و ترکیه وجود نخواهد داشت.

۶- ترتیبات امنیتی و حل بحران ها در قفقاز جنوبی:

در خصوص تقدم و تاخر ترتیبات امنیتی و حل بحران ها در منطقه قفقاز اختلاف نظر شدیدی بین کشور ها و قدرت های منطقه ای و جهانی وجود دارد. برخی از کشورها نظیر جمهوری آذربایجان و گرجستان که درگیر بحران هستند و بخشی از سرزمین خود را از دست رفته می بینند، اعتقاد دارند که ابتدا باید بحران ها حل شوند و بعد در خصوص ترتیبات امنیتی بحث و تصمیم گیری شود در حالی که برخی از کشورها مثل روسیه و ارمنستان (که درجنگ با آذربایجان از وضعیت خوبی برخوردار است) خواستار ایجاد ترتیبات امنیتی و همکاری منطقه ای قبل از حل بحران های موجود هستند و معتقدند که اینگونه همکاری ها می تواند به حل منازعات فیما بین کشور ها کمک نماید. اتح ادیبه اروپا و امریکا از این نگرش طرفداری میکنند. ارائه طرح های «تراسکا» در زمینه حمل و نقل سراسری بین آسیای مرکزی و قفقاز با اروپا و «اینوگیت» در زمینه مسیر های انتقال انرژی آسیای مرکزی و دریای خزر به اروپا از سوی اتحادیه اروپا این نگرش را تایید می کند (حیدری، ۱۳۹۳).

هر کشوری در قفقاز جنوبی از منظر خود ترتیبات امنیتی تعریف می کند و عوامل موثر بر آن را طبق این تعریف مشخص می سازد. طرح های ارائه شده در این عرصه مبین همین نکته است. به عنوان مثال طرح روسیه بیشتر ناظر به اهمیت فوق العاده قفقاز در سیاست خارجی این کشور و عدم تمایل برای ورود سایر بازیگران به این عرصه در این منطقه می باشد روس ها با توجه به اینکه بخشی از قفقاز تحت قلمرو آنها می باشد از طرح (۱+۳) روسیه و سه کشور قفقاز جنوبی حمایت می کند. و در مقابل طرح های امریکا، ترکیه، گرجستان و جمهوری آذربایجان بیشتر در قالب سازمان امنیت و همکاری اروپا بوده که به خودی خود باعث کنار گذاشته شدن ایران از این طرح ها می شود. اما ایران از طرح (۳+۳) با حضور سه کشور قفقاز جنوبی و سه قدرت منطقه ای یعنی ایران و روسیه و ترکیه حمایت می کند. لذا اختلاف نظر کشور

های منطقه در تعریف ترتیبات امنیتی از قفقاز جنوبی به یکی از موانع همکاری برای ایجاد نظام امنیتی تبدیل شده است. (همان).

۷- مولفه های اصلی و سازنده ترتیبات امنیتی در قفقاز جنوبی:

مولفه های اصلی و سازنده ترتیبات امنیتی در قفقاز جنوبی به صورت موردی عبارتند از:

۱- ضرورت حل و فصل مناقشه موجود و ایجاد یک رژیم اعتماد چند جانبه: ایجاد و تقویت سازو کار های اعتماد سازی متقابل در جهت تقویت امنیت و همکاری منطقه ای و بین المللی می تواند راه را بر فرصت طلبی قدرت های فرا منطقه ای مسدود نماید. در این رابطه کشور های منطقه ای و همسایگان منطقه قفقاز نقش اساسی را بر عهده دارند و قدرت های فرا منطقه ای می تواند نقش مکمل را ایفا نماید. (فلاح: ۱۳۹۷: ۲۷).

۲- توسعه اقتصادی کشور های منطقه ای نیاز به اجرای سیاست های خارجی و داخلی مشترک دارد زیرا قفقاز یک واحد متشکل می باشد و اتخاذ هرگونه سیاست در یک واحد می تواند بر واحد های دیگر تاثیر بگذارد. تنها راه تضمین صلح و ثبات منطقه ای، بهره مند شدن عادلانه تمام کشور های منطقه و قدرت های منطقه ای از منافع اقتصادی به ویژه در زمینه انرژی است.

۳- در نظر گرفتن منافع بازیگران عمده توسط کشور های قفقاز: در این زمینه کشور های قفقاز ضمن توجه به منافع تمام بازیگران، برای حفظ صلح و امنیت باید منطقه را از دخالت های خارجی و رقابت های نظامی دور نگه دارد.

۴- توجه بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای به منافع یکدیگر: یکی از موانع اصلی در راه ایجاد ترتیبات امنیتی در قفقاز، تضاد منافع این قدرت هاست. لذا برای دستیابی به ساختار امنیتی لازم است منافع آنها توسط دیگر بازیگران در نظر گرفته شود. (حیدری، ۱۳۹۳).

۸- رویکرد امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی:

در سال های ابتدایی فروپاشی شوروی سابق روسیه سیاست مشخص نسبت به منطقه قفقاز پیاده نمی کرد و همین مسئله به رقابت های موجود در زمینه مسائل و نظام امنیتی دامن می زد. اما پس از یک دوره ی سردرگمی و انفعال، بار دیگر سیاست خارجی و امنیتی روسیه در مورد CIS به شکل مدوّن و سازمان یافته بروز یافت. این سیاست که از زمان نخست وزیری پریماکف شروع شد و هم اکنون توسط پوتین دنبال می شود بر دو پایه اقتصادی و امنیتی استوار است. در بعد اقتصادی روسیه را استفاده از ابزار همکاری های انرژی، حمل و نقل و ارتباطات سعی در تقویت همگرایی در CIS دارد. در بعد

امنیتی، روس ها با بهره گیری از نگرانی های امنیتی کشور های CIS اعم از افراط گرایی مذهبی، قاچاق مواد مخدر و تروریسم بین المللی سعی در کند نمودن روند واگرایی در این مجموعه را دارند (حیدری، پیشین).

با توجه به اینکه روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی سابق جمهوری های حوزه این اتحادیه بعد از فروپاشی را به عنوان حوزه امنیت ملی خود اعلام کرده است و با اتخاذ سیاست همکاری جویانه به دنبال نزدیک سازی و پیوند مجدد این جمهوری ها با روسیه بوده لذا ورود بازیگران رقیب بین المللی به منطقه قفقاز جنوبی و پیوستن برخی از این جمهوری ها به اتحادیه ناتورا مغایر با منافع و امنیت ملی خود ارزیابی نموده و سیاست نگاه به سوی شرق آنان را با چالش جدی مواجه می سازد.

روس ها در مقابل واگرایی باکو و تغلیس با توسل به ابزار هایی نظیر برقراری رژیم رویداد، قطع یا کاهش صدور برق و گاز و جلوگیری از تعویق پرداخت بدهی های این دو کشور به مسکو، فشار بیشتری به این جمهوری وارد ساخته است. مجموعه تحولات اخیر منطقه قفقاز حاکی از آن است که دیپلماسی قایق های توپدار پوتین در این منطقه توانسته از سرعت واگرایی جمهوری های قفقاز از محدوده ی اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع بکاهد (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۷۸). روسیه در منطقه قفقاز جنوبی دارای پایگاه هایی است که در راستای تامین اهداف این کشور در منطقه قفقاز می تواند تاثیرات جدی خود را داشته باشد. این کشور که در خصوص ثبات و امنیت در مرز های جنوبی خوب نگرانی های امنیتی خاص خود را دارد. حضور دیگر بازیگران بین المللی در حوزه نفوذ سنتی خود را بر نمی تابد و با طرح نظام (۱+۳) سعی در حفظ یا برقراری مجدد سلطه دویست ساله بر این مناطق را دارد. و با توجه به اینکه بخش عظیمی از منطقه قفقاز با تنوعات قومی، نژادی، مذهبی و فرهنگی فراوان که با منطقه قفقاز جنوبی که دا رای پیوند ناگسستنی فراوانی است در درون خاک روسیه قرار داد و بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ بحرانها و مناقشات بزرگی را برای مدت های نسبتا طولانی تجربه نموده است. لذا روسیه حاضر نیست در مورد امنیت این منطقه که پاشنه آشیل و حیات خلوت آنها به حساب می آید با رقبای بین المللی خود معامله نماید.

در مجموع روسیه سعی دارد ضمن تشدید و تسریع روند همگرایی جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع در عرصه اقتصادی کشور های عضو جامعه را به ویژه در زمینه انرژی و ارتباطی به خود وابسته نگه دارد. در این زمینه امنیتی نیز اولاً ضمن تداوم حضور مستمر خویش در مناطق استراتژیک به خصوص بحرانی، کنترل مرز های شوروی سابق را حفظ نماید. ثانياً هدایت و مدیریت بحران هایی را که ممکن است زمینه ساز نفوذ غرب باشد به دست گیرد. و از آنها برای کنترل رفتار خارجی کشور های منطقه بهره برداری نماید. نمونه این سیاست در قبال مناقشه قره باغ و آبخازیا مشاهده می شود. ثانياً زمینه تضعیف عوامل اتحادیه هایی را که به عنوان ابزار نفوذ غرب در منطقه عمل می کند مانند گووام را فراهم سازد (کوالایی

و دیگران: ۱۳۹۵) که به نظر می‌رسد تاکنون در این زمینه به موفقیت‌های فراوانی دست پیدا کرده و به اهداف خود نائل آمده است.

۹- رویکرد امنیتی ترکیه در قفقاز جنوبی:

با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقاز جنوبی، ترکیه تلاش‌های خود را در جهت تحقق اهداف تاریخی خود نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز آغاز نمود. این کشور به منظور ایفای نقش محوری در تحولات منطقه و مسائل امنیتی آن و با توجه به عضویت در ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا استراتژی جدیدی را با همراهی و همکاری غرب بویژه آمریکا طراحی نمود. ارائه چند طرح در عرصه نظام امنیتی منطقه در قفقاز توسط آنکارا در طول دهه گذشته نشان از اراده مقامات ترک در این زمینه دارد اما با توجه به اختلافات موجود در منطقه و حضور نیرومند روسیه و حساسیت برخی از کشورها نسبت به حضور ترکیه در این منطقه، ترکها در زمینه فعالیت‌های امنیتی موفق نبودند و تنها در سطح دوجانبه با جمهوری آذربایجان و گرجستان توافقاتی را به امضاء رسانده‌اند. با این همه ترکیه همچنان به عنوان یک شرکت‌کننده فعال در امور نظامی در منطقه قفقاز به حساب می‌آید (حیدری، ۱۳۹۳).

به طور کلی دیدگاه ترکیه در امور نظام امنیتی منطقه قفقاز در قالب نگرش سازمان امنیت همکاری اروپا و ناتو می‌باشد و در این عرصه خواهان همکاری با روسیه است. نتیجه این نگرش به حذف طبیعی ایران از نظام امنیتی قفقاز منجر شده است. زیرا در بین قدرت‌های منطقه ای و فرامنطقه ای تنها ایران در این دو سازمان حضور ندارد. از سوی دیگر ترکیه نگران اتحادیه روسیه - ایران جهت خنثی‌سازی اقداماتش برای تمرکز خطوط انرژی در این کشور است. ترکیه سعی می‌دارد تا مشکلات انرژی خود را از طریق متنوع نمودن منابع تامین انرژی برطرف نماید. (یزدانی و خیری، ۱۳۹۶). و در این راستا قفقاز جنوبی به عنوان منطقه ای که دارای ذخایر عظیم نفت و گاز بوده و به عنوان پل ارتباطی می‌تواند منابع انرژی آسیای مرکزی را نیز به ترکیه متصل سازد می‌تواند نقش برجسته ای را ایفا نماید. به همین دلیل، ترکیه با انعقاد پیمان‌های نظامی دو جانبه با آذربایجان و گرجستان و قرار گرفتن در ترکیب پیمان‌های امنیتی چند جانبه به دلیل حضور و نفوذ حداکثری خود در قفقاز جنوبی بوده ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی فیصله یافته بحران‌ها و مناقشات بین‌المللی در این منطقه را در جهت تامین منافع ملی خود ارزیابی می‌نماید.

۱۰- نکات متعارض در رویکرد ها و اهداف و منافع روسیه با ترکیه:

روسیه و ترکیه دو قدرت منطقه ای صاحب نفوذ در قفقاز جنوبی هستند که هر کدام از اینها رویکرد ها و اهداف و منافع جداگانه و منحصر به فردی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی این منطقه دارند که ممکن است در برخی

مواقع در تعارض با رویکردها و اهداف و منافع آن دیگری قرار گرفته و موجبات ایجاد نگرانیها و رقابت منطقه ای دو طرف در راستای اعمال نفوذ هر چه بیشتر در منطقه را فراهم سازد. رویکرد دو کشور به خصوص در حوزه سیاسی و امنیتی متفاوت و در اکثر مواقع متعارض با آن دیگری بوده و در کشمکش ها و تطویل بحرانها و مناقشات بین المللی این منطقه موثر بوده است. روسیه به عنوان کشوری که خود را وارث اتحاد جماهیر شوروی و صاحب تاریخی حوزه قفقاز جنوبی در دو بیست سال گذشته قلمداد می نماید. بعد از فروپاشی شوروی، با تدوین استراتژی نظامی و امنیتی خود در چارچوب گفتمان «اوراسیا گرایی» و رهیافت «خارج نزدیک» این منطقه را برای رسیدن به یکی از مهم ترین هدف های خود یعنی باز تعریف سلطه و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای و جهانی ضروری ارزیابی نموده است. (بردار، ۱۳۹۵: ۲۴۹) هدف های نظامی امنیتی راهبردی روسیه در قفقاز جنوبی حول سه محور اساسی حضور سیاسی، امنیتی، نظامی جلوگیری از توسعه نفوذ نظامی و امنیتی قدرت های منطقه ای و جهانی و همچنین تضمین امنیت مرز های جنوبی این کشور مطرح و مورد تاکید رهبران این کشور واقع گردیده است. (مرادی، ۱۳۸۵: ۱۸۰). که موقع اجرا شدن در تعارض و تقابل با رقابت ها و رویکرد های سیاسی-نظامی و امنیتی ترکیه و هم پیمانان قدرتمند این کشور قرار گرفته و به پیدایش چالش های سیاسی و امنیتی در منطقه منجر می گردد. ترکیه که حضور و نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی را در تعارض با رویکرد های سیاسی-امنیتی و اقتصادی خود تصور می نماید با اتخاذ رویکردی موازی با سیاست ها و رویکرد های هم پیمانان قدرتمند خود چون ایالات متحد، امریکا و ناتو در منطقه قفقاز جنوبی، سیاست های روسیه و هم پیمانان این کشور در منطقه را با چالش جدی مواجه ساخته و در بحران ها و مناقشات موجود بین المللی در منطقه، موضعی متفاوت با روسیه اتخاذ می نماید و در این راستا با ایجاد اتحادی جدید از بازیگران منطقه با جلب حمایت هم پیمانان بین المللی و جهانی خود محور های امنیتی ایجاد نموده و ضمن تامین منافع خود، موازنه قدرت با بازیگران اصلی و ذینفع در حوزه قفقاز جنوبی از جمله ایران و روسیه را فراهم ساخته است. البته همکاری هایی نیز در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی میان روسیه و ترکیه در قفقاز جنوبی وجود داشته است از قبیل همکاری هایی چون مقابله با تروریسم و افراط گرایی، قاچاق مواد مخدر، کالا و مسافر و همچنین مساعدت و همکاری در توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی دولتها ی مستقر در قفقاز جنوبی و مواردی از این قبیل که در مقایسه با تعارضات موجود میان دو کشور از درجه اهمیت کمتری برخوردار بوده است. بنابراین در کنار رویکرد های همکاری جویانه بین المللی دو بازیگر منطقه ای دخیل در موضوعات مختلف قفقاز جنوبی تقابل ها و تعارضات قابل توجهی وجود داشته که نیازمند بررسی جداگانه می باشد که در زیر به بررسی آن اقدام می نمایم.

۱۰-۱- رویکرد های متعارض سیاسی و امنیتی:

قفقاز جنوبی و چگونگی حضور و نفوذ قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای در آن از موضوعات مهمی است که ذهن هر تحلیل گری را به خود جلب می نماید. این منطقه از هر جهت برای بازیگران منطقه ای و بین المللی دارای اهمیت بوده و هر کدام از آنها تلاش نموده اند تا ضمن دستیابی بر اهداف و تامین منافع مورد نظرشان، بر معاملات منطقه ای تاثیر گذاشته و کشور های این منطقه و تحولات جاری در آن را نیز همسو با منافع خود مدیریت و کنترل نمایند. بنابراین کشور های منطقه و همینطور بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای هر کدام از دیدگاه خود ترتیبات امنیتی در منطقه را تعریف و عوامل تاثیر گذار و تاثیر پذیر را بر اساس آن تعریف، مشخص می نمایند. روسیه که منطقه قفقاز جنوبی را حوزه نفوذ تاریخی و سنتی خود قلمداد می نماید و نگران امنیت مرز های جنوبی خود به خاطر وجود گرایشات جدایی طلبانه می باشد. هدف های امنیتی خود در این منطقه را در راستای تضمین امنیت مرز های جنوبی خود قرار داده و تحت هیچ شرایطی حاضر به خالی نمودن میدان به نفع بازیگران رقیب بین المللی خود نمی باشد و در این راستا با تشکیل (سازمان سیاسی-نظامی پیمان امنیت جمعی) در سال ۲۰۰۲ با الگو برداری از ناتو سعی در متحد نگه داشتن کشور های عضو پیشین اتحاد جماهیر شوروی داشته است. (روزنامه اعتماد، شماره ۶۹۸، ۳۱-۳۱ تیر-۱۳۹۹). تا از این طریق بتواند ضمن تامین منافع و مقابله با حضور و نفوذ سایر بازیگران مطرح و صاحب نفوذ در قفقاز جنوبی بر سلطه و نفوذ تاریخی و سنتی خود در این منطقه تداوم بخشد. به طور کلی اهداف و منافع روسیه در قفقاز جنوبی را می توان در موارد زیر خلاصه نمود"

۱- افزایش نفوذ و همکاری با کشور های منطقه در راستای تضمین امنیت مرز های بین المللی خود در جنوب روسیه

۲- مشارکت در طرح های انرژی و خطوط لوله و رقابت با ترکیه و آمریکا در این خصوص

۳- حمایت از تجزیه طلبان در گرجستان و به رسمیت شناختن آنها و حمایت از اقلیت های روس در منطقه

۴- مقابله با نفوذ رو به گسترش ترکیه در منطقه

۵- حفظ پایگاه های نظامی خود در منطقه در راستای تداوم بخشی بر نفوذ خود و اعمال فشار بر رقبای بین المللی

۶- ممانعت از احتمال عضویت گرجستان و آذربایجان در ناتو

۷- حمایت از ارمنستان در مقابل آذربایجان در خصوص مناقشه قره باغ

۸- منطقه ای شدن قفقاز و خروج بازیگران فرامنطقه ای از این منطقه، که همه موارد یاد شده به نوعی در تقابل و بعضا در

تعارض با منافع و اهداف ترکیه در منطقه واقع گردیده و می تواند برای سیاست خارجی دو کشور چالش برانگیز باشد.

در طرف مقابل با روسیه، ترکیه نقش بازوی منطقه ای را برای گسترش ناتو به شرق ایفا می کند و مس از عضویت در این

سازمان، خاک خود را در اختیار نیرو های ناتو قرار داد تا طرح ها و برنامه های خود را بتواند اجرا کند. (فلاح پیشه و

دیگران ۱۳۹۴: ۵۲). در طول تاریخ ترکیه و روسیه همواره رقیب یکدیگر محسوب می شوند و در این رقابت در موضوعات

منطقه ای در بالکان، آسیای مرکزی، قفقاز و دریای سیاه و امروزه نیز رقابت در عرصه انرژی و انتقال خطوط انرژی ظاهر شده است. این رقابت با عضویت ترکیه در ناتو تشدید و سبب شد روسیه با رابطه با ترکیه همواره با چشم تردید بنگرد. تا پایان جنگ سرد نیز با توجه به سیاست های غرب محور ترکیه در منطقه خارج نزدیک سبب شده است تا روسیه به ترکیه به چشم یک رقیب نگاه کند تا یک شریک تجاری (همان: ۵۴) ترکیه که به روابط خود با قفقاز جنوبی اهمیت راهبردی ویژه ای قائل شده، گسترش نفوذ خود در این منطقه و یافتن جایگاه بین المللی مناسب برای خود را از اولویت های سیاست خارجی خود قرار داده و سیاست های همگرایی و همکاری با دولت های این منطقه را در راستای سیاست نگاه به شرق ایالات متحده، ناتو و غرب، اتخاذ و به اجرا گذاشته است که این موضوع نگرانی های زیادی را برای روسیه و سیاست منطقه ای آن کشور به وجود آورده و موضع گیری جدی این کشور بر علیه ترکیه و هم پیمانانش را فراهم ساخته است. آنچه برای ترکیه حائز اهمیت فراوان بوده، حضور و نفوذ موثر در این منطقه و استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی آن به عنوان یک ارتباط جهت برقراری ارتباط و دسترسی آسان به آسیای مرکزی است که به لحاظ مشترکات تاریخی، قومی، فرهنگی و مذهبی با ترکیه پیوندهای نزدیکی داشته و ارتباط با این منطقه می تواند برای ترکیه منافع اقتصادی فراوان داشته باشد. طبیعی است که رویه به عنوان قدرتی که به مدت دو قرن سلطه بر این مناطق داشته و هنوز هم ازن منطقه را جزء حوزه نفوذ خود قلمداد می نماید رفتار های سیاسی و امنیتی ترکیه این منطقه را در تقابل و تعارض با سیاست های خود ارزیابی نموده و رویکرد سیاسی و امنیتی تهاجمی تر را در مقابل ترکیه اتخاذ نموده باشد.

یکی از نکات تعارض افزین میان ترکیه و روسیه، تقابل منافع دو کشور در روابط بسیار نزدیک آذربایجان، ترکیه و گرجستان در همراهی این کشورها با غرب بویژه آمریکا است. روسیه همانگونه که گفته شد قفقاز جنوبی را به عنوان حیات خلوت خودش می نگرد و خواهان تسلط دوباره بر این منطقه است و حضور ترکیه و توسعه روابطش با آذربایجان و گرجستان را مانعی بر سر راه خویش می بند، چرا که بالا رفتن نفوذ و موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ترکیه در قفقاز جنوبی به منزله کاهش و تضعیف موقعیت روسیه در آنجا خواهد بود و موجب نزدیک شدن آذربایجان و گرجستان به ترکیه و غرب می شود در نتیجه کاهش فشار صنعتی روسیه در این دو کشور را به دنبال خواهد داشت. از طرف دیگر روسیه به دنبال تسلط بر منابع انرژی و حفظ انحصاری خود بر آن در قفقاز و آسیای مرکزی و اروپاست تا در مواقع لازم از ابزار انرژی به عنوان یک اهرم در این مناطق استفاده کند از این رو روسیه به عنوان تامین کننده بزرگ انرژی جهان سعی در حفظ حیات خلوت خود و کنترل نفوذ و کاهش نفوذ دیگر کشورها را دارد. اما نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی و رقابت در عرصه انتقال انرژی منافع روسیه را با چالش مواجه کرده است (قادری، ۱۳۹۱: ۸۸).

در منطقه قفقاز جنوبی در وضعیت کنونی، از جمله مهمترین تقابل منافع میان روسیه و ترکیه را باید در انتقال انرژی و خطوط لوله، به خصوص در زمینه تامین انرژی اروپا دانست. روسیه انتقال انرژی به اروپا را جزء خطوط قرمز خود می داند و

تمایل دارد که منحصراً انرژی اروپا را تامین کند تا از این طریق هم اقتصاد داخلی خودش را سامان بخشد و هم اتحادیه اروپا را به خود وابسته نگه دارد. (فلاح پیشه و دیگران، پیشین: ۵۴). در واقع روسیه با کارت انرژی و اقتصاد در راستای تضمین امنیت مرزهای جنوبی خود و شکل دادن ترتیبات امنیتی مورد نظر خودش در قفقاز جنوبی بهرمنند می‌گردد و یکی از مهم‌ترین عامل و یا دلیل رویکرد نظامی و امنیتی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی را می‌توان در قالب رقابت بر سر انتقال و ترانزیت انرژی که ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای دخیل در آن نقش برجسته داشته مورد بحث و ارزیابی قرار داد. آنچه برای دو کشور روسیه و ترکیه اهمیت داشته محافظت از امنیت ملی و دستیابی بر منافع ملی خود بوده که با قرار گرفتن هر کدام از دو کشور یاد شده در یک سوی این قضیه و شکل دادن بر ترتیبات امنیتی مورد نظر خودشان، سعی داشته اند تا بر آن دست پیدا کنند. روسیه به همراه متحدان عمدتاً پیرامونی و ترکیه به نمایندگی از سوی ایالات متحده، ناتو و غرب و همچنین دولتهای منطقه نزدیک به این کشور در شکل‌گیری ترتیبات امنیتی و ایجاد توازن قدرت در منطقه دخیل بوده اند.

۱۱- چشم انداز ترتیبات امنیتی در قفقاز جنوبی:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که تأثیرات عمیقی بر ژئوپلیتیک منطقه قفقاز گذاشته است، تعاریف جدید از مفاهیم امنیت برای کشورهای منطقه را پدید آورده است. وجود ذخایر انرژی و راه‌های مواصلاتی به همراه منازعات قومی در این منطقه، زمینه ایجاد رقابت‌های جدی و فشرده بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در قفقاز نموده است. در نتیجه همگرایی برای ایجاد نظام امنیتی را با مشکل مواجه ساخته است. تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای نفوذ در قفقاز نیز باعث تشدید رقابت‌ها و ختشی شدن بر آیند نیروها گردیده است. در این میان رواج قاعده بازی با حاصل جمع جبری صفر در منطقه از طریق تنش در روابط ایران-ترکیه، روسیه-ترکیه و تلاطم در مناسبات ایران-روسیه برای جلوگیری از نقش موثر این سه قدرت منطقه‌ای در قفقاز، از سوی آمریکا قابل توجه است از سوی دیگر بازیگران عمده در منطقه نیز به دلیل تکروی و انحصارجویی به ایجاد یک نظم آشتی‌جویانه کمک نکرده اند (فلاح: ۱۳۹۷: ۳۱). همچنین وجود شکاف‌های متعدد قومی، مذهبی، اقتصادی و سرزمینی و تأثیر آنها بر یکدیگر باعث ایجاد چالش‌های بحران‌ساز داخلی در قفقاز شده اند. این مسائل بی‌ثباتی را در منطقه دامن می‌زند و هرگونه همگرایی را در زمینه امنیتی با مانع مواجه می‌سازد منازعات حل نشده در این منطقه نیز به عنوان موانع بارز در مقابل نظام امنیتی به شمار می‌آیند. ارائه طرح‌های مربوط به امنیت منطقه‌ای باعث شکل‌گیری شماری از دسته‌بندی‌های جدید در منطقه شده که به نوبه خود سبب گوناگونی خط‌مشی‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی گردیده است. (حیدری، ۱۳۹۳). و تضادها و واگرایی‌هایی میان بازیگران عمده در منطقه قفقاز جنوبی وجود دارد که گنجاندن تمامی آنها در یک قالب امنیتی و همکاری‌جویانه بازیگران بین‌المللی تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد و ریشه مشکلات و تهدیدات منطقه‌ای در تضاد با منافع کشورهای مهم و تأثیرگذار قرار گرفته

که ترتیبات امنیتی در قفقاز جنوبی را با چالش جدی مواجه می‌سازد. بنابراین چشم انداز ایجاد ترتیبات امنیتی قابل اتکاء در قفقاز جنوبی در آینده نزدیک روشن نبوده و به جهت وجود تناقض های غیر قابل انعطاف میان بازیگران مطرح در این حوزه، مرتفع ساختن اینگونه تناقضات زمان بر خواهد بود.

نتیجه گیری:

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی روسیه و ترکیه دو بازیگر منطقه ای دخیل در تحولات قفقاز جنوبی هستند که هر کدام از این ها به دنبال اهداف و منافع خاص خود بوده و در حوزه مسائل امنیتی نیز رویکرد های تقابلی گرایانه ای نسبت به ترتیبات امنیتی در این منطقه داشته اند. به جهت متفاوت بودن اهداف و منافع و همچنین متعارض بودن رویکرد ها به خصوص در حوزه مسائل امنیتی گنجاندن اهداف و منافع دو کشور در یک قالب امنیتی امکان پذیر نبوده است. به همین دلیل روند سیاسی و امنیتی این منطقه تحت تاثیر و اعمال نفوذ روسیه از یک طرف و ترکیه و غرب از طرف دیگر، از ثبات و استحکام کافی برخوردار نبوده و یک وضعیت نا آرامی را تجربه کرده است. آنچه برای روسیه و ترکیه به عنوان دو بازیگر منطقه ای فعال در تحولات قفقاز جنوبی اهمیت داشته است برقراری، حفظ و ارتقای نفوذ خود بر این منطقه بوده که در راستای دستیابی بر رویکرد ها و اهداف و منافع راهبردی این دو کشور بسیار مهم بوده و دولت های منطقه نیز به جهت ضعف ساختاری موجود و نیاز همه جانبه شان به این دو کشور در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی، مجبور به تبعیت و پیروی از سیاست های منطقه ای این دو کشور بوده اند.

آنچه در قفقاز جنوبی بیشترین اهمیت را برای روسیه داشته، ایجاد مانع در مقابل حضور و نفوذ غیر قابل کنترل بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای، تضمین امنیت مرز های جنوبی و مقابله با تهدیدات برهم زننده امنیت مورد نظر خود و در نهایت مانع تراشی در مقابل فروپاشی مجدد این کشور بخصوص در قفقاز شمالی بوده که از تمامی امکانات و پتانسیل های خود در راستای دستیابی بر چنین اهدافی بهره مند گردیده است حضور و نفوذ قدرتمند روسیه در بحران ها و مناقشات منطقه ای همچون قره باغ، انجلیا و اوستیای جنوبی و مدیریت کنترل شده آن نیز در چارچوب چنین اهدافی می تواند قابل بحث و بررسی باشد. اما از سوی دیگر، ترکیه که از پیوند ها و وابستگی های تاریخی، قومی، نژادی، مذهبی و فرهنگی خود با اقوام و ملل ساکن در قفقاز جنوبی در راستای اعمال نفوذ و برقراری ارتباط با آسیای مرکزی و قفقاز بهره مند گردیده با حرکت در محور امنیتی ایالات متحده، ناتو و غرب و همسویی با هم پیمانان خود در این حوزه و همچنین اتخاذ مواضعی متفاوت با روسیه در خصوص بحران ها و مناقشات درون سرزمینی و بین المللی منطقه از جمله مناقشه قره باغ، سیاست تقابلی با روسیه در پیش گرفته و تحت تاثیر تقابلات و تعارضات موجود، رویکرد و نگرش متفاوتی به ترتیبات امنیتی در

قفقاز جنوبی داشته است. که این موضوع روند های سیاسی و امنیتی در منطقه را با چالش جدی مواجه ساخته، بر عمیق تر شدن اختلافات و تطویل بحران ها و مناقشات موجود منطقه ای موثر واقع شده است.

با معیار قرار دادن مفهوم امنیت بر اساس نظریه مکتب کپنهاک و تحلیل و بررسی موضوع مطابق با نظریه اندیشمندانی چون بوزان و همکارانش در خصوص مفهوم امنیت و اینکه امنیت در روزگار ما دارای مفهوم چند وجهی و چند بعدی است و دولت‌ها در عین پرداختن به مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی زیست محیطی به دنبال ایجاد نظم امنیتی مورد نظر خودشان در یک منطقه هستند و مفهوم امنیت امروزه دیگر صرفاً در قالب قدرت نظامی یک کشور قابل بحث نبوده و سایر حوزه ها را نیز در بر می گیرد و با درک این حقیقت که در حال حاضر روسیه و ترکیه به عنوان دو بازیگر مطرح در قفقاز جنوبی نقاط تقابلی و تعارض فراوانی در حوزه های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی تمدنی دارند و از آنجا که این دو کشور در خصوص استخراج انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز با هم دیگر اختلاف جدی پیدا کرده اند که طی آن جایگاه بین المللی و اقتصادی ترکیه ارتقاء پیدا کرده و منجر به وابستگی اروپا به ترکیه در حوزه انرژی و کاهش وابستگی آنان به روسیه می گردد و سایر تفاوت ها و تعارضات که موجبات تضعیف روابط همکاری جویانه میان دو کشور گردیده است به نظر می رسد دستیابی به ترتیبات امنیتی ثبات بخش در یک قالب امنیتی همکاری جویانه و اتخاذ سیاست آشتی جویانه میان روسیه و ترکیه در مورد مسائل مختلف منطقه قفقاز جنوبی تقریباً غیر ممکن خواهد بود دو کشور با دنبال نمودن سیاست ها و رویکرد های متعارض خودشان بر تعمیق بحرانها و تطویل مناقشات بین المللی دامن زده و روند های سیاسی و امنیتی تقابل گرایانه و تعارض گونه ای را با همدیگر در پیش خواهند گرفت.

بنابراین با این اوصاف تنش ها و کشمکش های میان دو کشور بر سر مسائل مختلف قفقاز جنوبی ادامه دار بوده و در کوتاه مدت امید چندانی به حل و فصل بحرانها و همکاری دو کشور روسیه و ترکیه برای غلبه بر مشکلات و ایجاد ثبات امنیت با دوام در منطقه متصور نخواهد بود. رویکرد های امنیتی دو کشور به جای حرکت به سمت و سوی همگرایی و همکاری های اثر گذار به سوی واگراها و صف بندی های تنش آلود رقابتی سوق پیدا خواهد کرد.

منابع و مأخذ:

- ۱- افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، ژئوپلتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات فرهنگ و مطالعات نظامی
- ۲- پرواز، مهرداد (۱۳۹۵)، عوامل ژئوپلتیک و ثبات منطقه ای: مطالعه موردی قفقاز جنوبی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره اول
- ۳- بزرگمهری، مجید و سید مهدی طباطبائی (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و یکم، شماره ۲
- ۴- یوران، بازی وویور، الی و دووید، پاپ (۱۳۹۲) چارچوبی تازه برای تحلیل امن ییت، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۵- بنی هاشم، میرقاسم (۱۳۸۸)، چشم انداز توازن قدرت در قفقاز در پرتو تحول در روابط ترکیه-ارمنستان، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم
- ۶- پوتین، ولادیمیر (۲۰۱۶)، راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه، ایران گزارش ۹۴۰۳ شماره ۶۸۳، ترجمه رقیه کرامتی نیا
- ۷- پور ابراهیم، ناصر و مهناز گودرزی (۱۳۹۰)، بازخوانی منطق های امنیتی بازیگران قفقاز جنوبی (مرز پر آشوب)، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۵
- ۸- پیله رود، علیرضا و عابد نوروزی زرمهری (۱۳۹۴) قفقاز جنوبی دلسردی از اتحادیه اروپا و نا امید از فدراسیون روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۱ شماره ۹۰
- ۹- حضی نیا، ناصر (۱۳۹۳) معادلات قدرت در محیط امنیتی قفقاز جنوبی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۱
- ۱۰- حیدری، غلام حسین (۱۳۹۰)، جایگاه قفقاز در سیاست قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، دوره سوم، شماره هفتم
- ۱۱- حیدری، جواد (۱۳۹۳)، بررسی ابعاد نظام امنیتی در قفقاز، قابل دسترس در: basirat.ir/fa/news/2677
- ۱۲- داود اوغلو، احمد (۱۳۹۱)، عمق راهبردی، موقعیت ترکیه در صحنه بین المللی، ترجمه محمد حسین نوحی نژاد ممقانی، تهران، انتشارات امیرکبیر-
- ۱۳- رفیعی عبدالرضا و اسماعیل شفیعی سروستانی (۱۳۹۸)، جایگاه منطقه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، سال دهم، شماره فوق العاده

- ۱۴- رشیدی احمد و ماری ملکی (۱۳۹۸)، منافع روسیه و بحران های منطقه قفقاز جنوبی، مجله سیاست و روابط بین الملل، دوره سوم، شماره ۵
- ۱۵- سجاد پور، سید کاظم (۱۳۷۳)، روسیه و قفقاز: اقتصاد و ملاحظات امنیتی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره هشتم
- ۱۶- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه های امنیت، انتشارات ابرار معاصر، تهران
- ۱۷- عطایی، فرهاد، شکاری حسنو حمیدرضا عزیز (۱۳۹۱)، سیاست خارجی دولت «عدالت و توسعه» ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۳
- ۱۸- فلاح، رحمت الله (۱۳۹۷)، روند های سیاسی و امنیتی در قفقاز جنوبی، فصلنامه علمی-تخصصی قفقاز شماره ۲۹
- ۱۹- فلاح پیشه، حشمت الله، شربتی وحید و محمد مهدی مظفری (۱۳۹۴)، سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه، فصلنامه پژوهش های راهبردی، سال سوم، شماره ۱۲
- ۲۰- قادری حاجت، مصطفی و حمیدرضا نصرتی (۱۳۹۱)، سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه ترکیه در قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۳
- ۲۱- کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۹۷)، تلاش های جدید جمهوری آذربایجان برای تغییر موازنه استراتژیک در قفقاز جنوبی، سایت ایراس، قابل دسترس در: <http://www.iras.ir/fa/doc/artivle>: ۳۷۲
- ۲۲- کریمیان، علیرضا و جهانگیر کرمی (۱۳۹۸)، سیاست اوراسیایی ترکیه: منافع و دستاورد ها، فصلنامه پژوهش های روابط بین المللی، دوره نهم، شماره پیاپی سی دوم
- ۲۳- کولایی، الهه و دیگران (۱۳۹۵)، کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۵
- ۲۴- کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳)، امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴
- ۲۵- ملکی، محمدرضا (۱۳۷۷)، روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۳
- ۲۶- مقدمی الکامی مرتضی (۱۳۹۷)، افزایش تکاپو های آمریکا در قفقاز جنوبی، طراحی ها و هدف گذاری ها، سایت مطالعات قفقاز؛ قابل دسترس در: http://www.ccsi.ir/vdceee_w.jh87_nig_bbj.html.
- ۲۷- مرادی، منوچهر (۱۳۸۵)، چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین امنیت و ثبات در قفقاز جنوبی، انتشارات وزارت خارجه، تهران

۲۸-یزدانی، عنایت اله و مصطفی خیری (۱۳۹۶)، رویکرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز با تاکید بر جمهوری آذربایجان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۸

منابع لاتین:

- 1-gogberashvili,salome(2010)why does the suoth caucasus matter for the Eu and Russia Master thesis
- 2-Hunter,shireen(2017).T he new Geopolitics of The south caucasus prospects forRegional cooperation and conflict Resolution,available at : <http://regional studies.org>
- 3-kaya,M.K(2009),The Eastern Diniension in turkish foreign policy Grows. Turkish Analysto, vol.2,no.18
- 4-stone.M(2009)security According to Buzan:A comprative security Analysis , school of internnational and public Affairs, new york:columbia university
- 5-sezgin,mercan(2012),Avrupabirliginin kafkasyadaki varlığı, [http//www.21yyte.org/tr/yazdir6582-avrupa. Birliginin kafkasyadaki varligi.html](http://www.21yyte.org/tr/yazdir6582-avrupa.Birliginin_kafkasyadaki_varligi.html).
- 6-suleymanov,Elçin(2010),karabağ sorunun Azerbatcanin Uluslararası mali kurumlarda ilişkilerine Etkisi,gafgaz universitesi